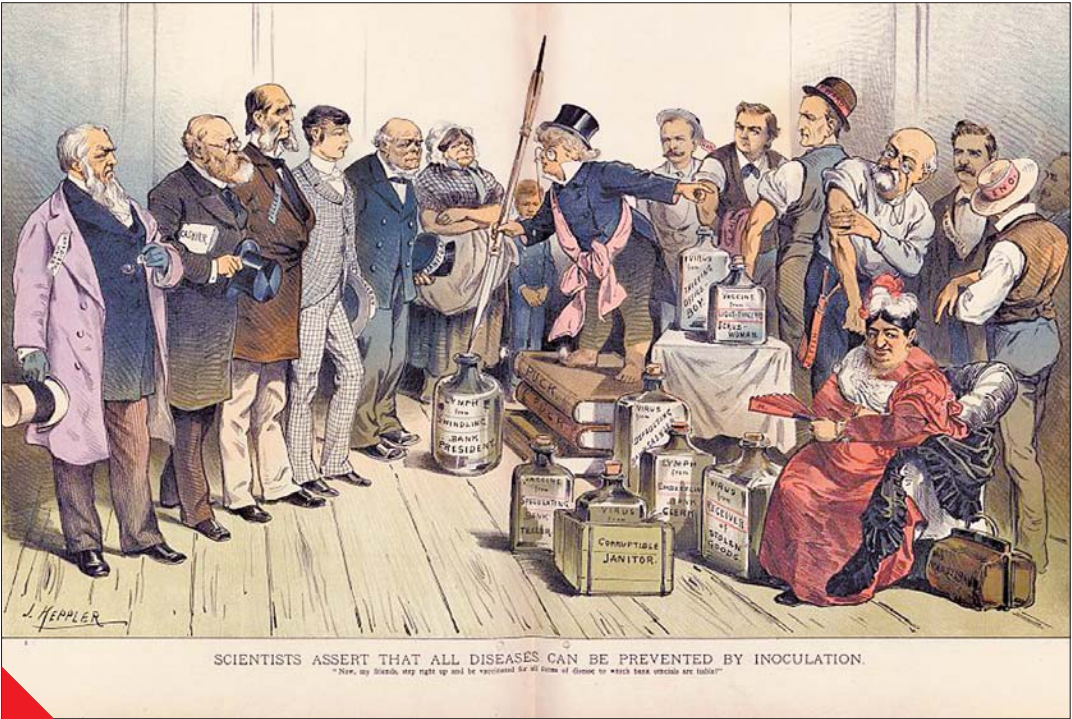


اقتصاد سیاسی «ابولا»

عزمی برای حل مشکل «ابولا» وجود ندارد، زیرا این بیماری نه پول‌ساز است و نه سودآور

لی فیلیپس، ترجمه: سودابه رخش



دانشمندان هستند می‌توانی باکتری (واکسن) می‌تواند این همه بیماری‌ها پیشگیری کند/ اثری از Joseph Knapler

دارویی انگیزه‌ای برای ساخت واکسن آن ندارند، بودجه دولتی از سمت.»

ویلیام شریدان، رییس موسسه داروسازی BioCryst که توسعه‌دهنده داروهای تجربی ضدویروس BCX4430 است، وضعیت مالی پیش‌روی تحقیقات و توسعه درمان ابولا را اینگونه وصف می‌کند: «مساله تنها این است که این پروژه میان شرکت‌های بزرگ خریداری ندارد.» دولت فدرال نه‌تنها از تحقیقات شرکت کوچکی مانند شرکت اِو حمایت کرده، بلکه وعده داده که به‌عنوان اقدایی پیشگیرانه در برابر بوتریورسیسم، ذخایر داروهای ضدابولا را خریداری کند. BCX4430 در ضمن با همکاری موسسه تحقیقات پزشکی بیماری‌های عفونی ارتش آمریکا بسط و توسعه یافت. آنطور که شری‌دیان به رادیوی ملی (NPR) گفته، تنها یک بازار برای این تحقیقات وجود دارد و آن بازار دولت ایالات‌متحده است.»

در ضمن موسسه تحقیقات پزشکی بیماری‌های عفونی ارتش آمریکا به همراه آژانس سلامت عمومی کانادا حامی بسط و توسعه سری با نام ZMapp هستند که یک شرکت زیست‌تکنولوژیکی در سان‌دیگو تولید می‌کند. این شرکت را دویزشک آمریکایی به نام‌های کنت برنتلی و نانسی رایت‌بول به راه انداخته‌اند. این دویزشک وقتی از بیماران مبتلا به ابولا در لیبریا مراقبت می‌کردند، خودشان نیز مبتلا شدند. وضعیت برنتلی به‌سرعت رو به وخامت گذاشت و با همسرش تماس گرفت تا آخرین وداع خود را بگوید. در عرض یک‌ساعت سرم آزمایشی را به او زدند و وضعیتش بنا بر گزارش‌ها دگرگون شد، تنفسش بهبود یافت و جوش‌ها از بین رفت. صبح روز بعد او قادر بسود خودش دوش بگیرد و همین که او را از لیبریا خارج کردند و پایش به آمریکا رسید، توانست بدون کمک کسی از آمبولانس پیاده شود. رایت‌بول هم بعد از رسیدن به آتلانتا آژن مثل او سر حال راه می‌ورد. البته قاضی خلیلی محتاط باشیم و از این بهبود زود نتیجه نگیریم که این سرم آنها را درمان کرد، ما فقط دومنونه از این «آزمایش پزشکی» داریم؛ بدون هیچ گروه نظارتی معرکهای این دارو تاکنون هرگز روی انسان‌ها آزمایش نشده تا ایمنی یا کارآمدی آن ثابت شود و مثل هر بیماری دیگری، درصدمشخصی از بیماران خودشان خوب می‌شوند ما نمی‌دانیم که آیا این سرم علت بهبودی ظاهری بوده یا نه. با این‌همه معقول است بگوییم روند دگرگونی وقایع جای بسی امیدواری است.

برای شرکت‌های دارویی نمی‌صرفد که ۸۷۰میلیون دلار روی دارویی سرمایه‌گذاری کنند که مردم فقط معدود زمانی که به عفونت مبتلا می‌شوند از آن استفاده می‌کنند. در حالی که می‌توانند همان میزان را روی توسعه داروهای سودآورتر برای بیماری‌های مزمنی مانند دیابت یا سرطان سرمایه‌گذاری کنند که بیماران مجبورند هرروز و اغلب در طول عمر برای ادامه حیات‌شان از آن استفاده کنند

وقتی نقش پنتاگون و سازمان دفاع کانادا در پیشبرد سرم ZMapp را می‌شنویم، برخی سراسر نظریات توطئه می‌روند. ولی نباید به بودجه وزارت دفاع همچون یک چیز شنیع و کثیف بنگریم، بلکه این قضیه خصوصی بر برتری بخش دولتی به‌عنوان محرک ابتکارات درمانی است. چرا باید بخش خصوصی سراغ شرایط سودآور برود و مواردی را که سودی ندارد به بخش دولتی بپردازد؟ اگر صنعت داروسازی بنا بر الزامات سودجویانه به‌لحاظ ساختاری عاجز از تولید محصولاتی است که مایحتاج جامعه است و بخش دولتی (در این مورد با هدایت ارتش) مرتب باید فاصله‌ای را پر کند که ناکامی بازار برجا می‌گذارد، پس بخش خصوصی باید اثنا شرکت‌های دارویی خصوصی حتی ذریه تأمین مالی خود را به دست گیرد.

در چنین اوضاع و احوالی، دیگر نباید حتی استدلال کرد که پیشگیری از مالاریا، سرخک یا فلج اطفال اولویت دارد؛ چون ممکن است با توجه بیش از حد به این ناها و بیماری‌های مهم، بیماری‌های دیگری را نادیده بگیریم. هیچ تضمینی نیست که افزایش بودجه عمومی می‌پروزرگد بر نتیجه برسد و موفق باشد، ولی در همین اثنا شرکت‌های دارویی خصوصی حتی ذریه تأمین مالی خود را به دست می‌دهد. این دقیقاً همان چیزی است که سوسیالیست‌ها می‌گویند: سرمایه‌داری سدی در برابر رشد و تحول بعدی نیروهای تولید است. مساله ما اینجا صرفاً این نیست که درگیرشدن شرکت‌های دارویی بزرگ در بیماری‌های فراموش‌شده مناطق استوایی، واکسن‌ها و آنتی‌بیوتیک «آراند دی» به‌عنو مضحکی بی‌اخلاقی و بی‌انصافی است، بلکه قضیه این است که تولید مقادیر بالقوه زیادی از کالها و خدمات جدید که می‌توانستند منشأ خیر و برکت برای نوع بشر باشند و قلمرو آزادی انسان را گسترش دهند، متوقف شده؛ این‌هم به دلیل رخت بازار آزاد و نبود هیچ خواستی در بازار برای حل مشکل.

تمرکز بر یک واکسن یا دارو ممکن است حیاتی باشد. ولی اگر صرفاً بر یک دارو تمرکز کنیم، بدون توجه هم‌زمان به بدترشدن سلامت عمومی و زیرساخت کلی در غرب آفریقا و شرایط گسترده‌تر اقتصادی که به احتمال شیوع بیماری‌های مشترک میان انسان و حیوان همچون ابولا کمک می‌کنند، در بهترین حالت مثل کسی است که قایقش سوراخ شده و کم مانده غرق شود، آن وقت او سطل آب را خالی می‌کند. راب والاس، بوم‌شناس، به‌خوبی توصیف کرده که چگونه این نوع کناره‌گیری نتولیبیرالی شرایط آرماتی را برای بیماری‌های همه‌گیر فراهم کرده. گینه، لیبریا و سایرلئون چندتا از فقیرترین کشورهای روی زمین هستند که در شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد از این شکل از توسعه ابولا متلا در کشورهای اروپایی شمالی محسوب می‌شوند. اگر این بزرگ‌ترین شیوع ابولا متلا در کشورهای اروپایی شمالی اتفاقی می‌افتاد، یعنی در میان مللی که بهترین زیرساخت‌های سلامت را در دنیا

وب‌سایت طنز «Onion» مثل همیشه درست و دقیق به هدف زد. وقتی می‌خواست به بزرگ‌ترین شیوع ابولا در دنیا بپردازد؛ شیوعی که برای اولین‌بار در غرب آفریقا اتفاق افتاده و هزاره‌ها ۷۹ نفر را مبتلا کرده و به مرگ ۹۶۱ نفر منجر شده، برای یکی از مطالبش تیتیر زد: «کارشناسان: تا درمان ابولا، دست کم ۰ همتابازی سفیدپوست فاصله‌است.»

توضیح مختصر ما این است که اگر افراد مبتلا به ابولا سفیدپوست بودند، مشکل حل می‌شد. اما نقش بازار در دومورد از قلم افتاده؛ یکی خودداری شرکت‌های دارویی از سرمایه‌گذاری در تحقیق و دیگری شرایط ناشی از سیاست‌های نتولیبیرالی که این بیماری را تشدید و حتی شیوع‌اش را تشویق می‌کند.

نزادپرستی قطعاً یک عامل است. جرمی فرر، متخصص بیماری‌های عفونی و رییس «ولکام‌تراست» یکی از بزرگ‌ترین موسسات خیریه تحقیقات پزشکی جهان به «تورنتواسترا» گفت: «تصور کنید شما در یکی از کشورهای کانادا، آمریکا یا اروپا هستید و ۵۰۰ نفر از تب و بروسوسی همورائیک رو به موت هستند. چنین چیزی به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست و در غرب آفریقا هم پذیرفتنی نیست.» او به ماجرای یک تکنیسین آزمایشگاه آلمانی اشاره می‌کند. در سال ۲۰۰۹، یک واکسن آزمایشگاهی ابولا (ساخت کانادا) فوراً به آلمان فرستاده شد: «ما برای کمک به تکنیسین آلمانی آزمایشگاه به درودیوار زدیم، اما چرا احلا مساله فرق می‌کند، چون غرب آفریقا است؟» اما عزمی برای حل مشکل ابولا وجود ندارد، چراکه این بیماری نه پولساز است و نه سودآور. از زمان شناسایی ویروس ابولا در سال ۱۹۷۶ حدود دوهزار و ۴۰۰ نفر کشته شده‌اند. شرکت‌های دارویی مطرح می‌دانند که بازار مبارزه با ابولا بسیار کوچک و هزینه‌های توسعه درمان زیاد و چشمگیر است. در مقیاسی صرفاً کمّی، برخی (شاید به‌درستی) نسبت به تمرکز بیش از حد روی این بیماری هشدار دهند، چراکه به‌مراتب کمتر از بیماری‌هایی مانند مالاریا و سل کشنده است. با این حال، محدودیت‌های اقتصادی که تاکنون موجب کندشدن روند توسعه درمان ابولا شده‌اند، در ضمن نشان‌دهنده آن است که چرا شرکت‌های دارویی در مقابل توسعه درمان این بیماری‌ها و بسیاری بیماری‌های دیگر مقاومت می‌کنند.

طی دهه گذشته پیشرفت بی‌نظیری در تحقیقات درمان ابولا دیده شده که معمولاً در بخش دولتی یا در شرکت‌های کوچک مربوط به تکنولوژی زیستی یا بودجه دولتی چشمگیر بوده این شرکت‌ها گزینه‌های درمانی مختلفی در اختیار داشته‌اند که شامل محصولاتی بر پایه اسیدنوکلئیک، درمان‌های آنتی‌بادی (پادتن) و تعدادی واکسن بود که پنج‌عدد از این واکسن‌ها به موفقیت از پستانداران غیرانسان در برابر ابولا محافظت کرد. آنتونی فوچی، رییس موسسه ملی بیماری‌های عفونی و عفونت‌های مزمن، در سخنرانی اخیرش در کنفرانس بین‌المللی بیماری‌های عفونی و عفونت‌های مزمن، در مورد ابولا گفت: «ما روی واکسن ابولا کار کرده‌ایم اما میان هیچ شرکتی خریدار ندارد. در گفت‌وگو با اسانتیفیک آمریکن، هم به‌همین نکته اشاره کرد: «ما یک نمونه واکسن داریم که روی میمون‌ها امتحان کرده‌ایم و به‌نظر هم خوب می‌رسد اما خب بخشی از شرکت‌های داروسازی برای توسعه واکسن بیماری‌ای که هر ۲۰ یا ۴۰ سال یکبار شیوع می‌یابد، انگیزه‌ای ندارند.»

تقریباً همه افراد مطلع می‌گویند دانش درمان وجود دارد اما مساله فقط این است که شیوع بیماری ناچیزتر و مبتلایان از اندک‌تر از هستند که توسعه درمان برای شرکت‌های بزرگ داروسازی ارزش (یعنی سود) داشته باشد. آنطور که دانیل باوش، رییس دیارتمان عفونت‌های نوظهور مرکز تحقیقات پزشکی نیروی دریایی، یک آزمایشگاه تحقیقات زیست‌پزشکی در پرو به VOX گفته است: «شیوع گاهه‌گاه ابولا، فقیرترین جوامع این سیاره را تحت تأثیر قرار داده و اگر چه مسلمانا اینگونه شیوع‌ها بلوایی غیرقابل تصور به‌پا می‌کنند، ولی وقایع نسبتاً نادری هستند. بنابراین اگر منافع شرکت‌های داروسازی را در نظر بگیریم، شور و اشتیاق چندانی وجود ندارد تا داروی ابولا در مراحل سگانه آزمایش را طی کند و واکسنی ساخته شود که شاید فقط مورد استفاده ده‌ها یا صدها هزار نفر است.»

جان اشوتون، رییس دانشکده بهداشت عمومی انگلستان نیز در مقاله اهانت‌آمیزی در روزنامه اندسپیندت، ر سوسایلی بی‌میلی صنعت داروسازی برای سرمایه‌گذاری در تحقیقات تولید واکسن و درمان را به باد انتقاد گرفت و گفت آنها از انجام این کار سر باز می‌زنند چراکه از دیدشان، تعداد اندک مبتلایان به ابولا سرمایه‌گذاری در این زمینه را توجیه نمی‌کند. او در انتها می‌گوید: «این ورکشکنگی اخلاقی سرمایه‌داری است که غیاب هرگونه چارچوب اخلاقی و اجتماعی عمل می‌کند.»

این وضعیت تنها منحصر به ابولا نیست. شرکت‌های بزرگ داروسازی، ۳۰ سال تمام از مشارکت در تحقیقات رده جدید آنتی‌بیوتیک‌ها خودداری کرده‌اند. بر اساس این «خلاً تاریخی اکتشاف جدید»، پزشکان انتظار دارند طی ۲۰ سال آینده داروهای موثر در برابر عفونت‌های معمولی به‌طور کامل تمام شوند. بسیاری از تکنیک‌ها و عملیات‌های پزشکی که از دهه ۱۹۴۰ به این‌سو به وجود آمده‌اند، کلاً به یک سالوده حفاظت ضد میکروبی وابسته‌اند. افزایش میابگین عمر که انسان‌ها در این سال‌ها تجربه کرده‌اند، به بسیاری چیزها وابسته بوده اما یک‌شک این افزایش میابگین عمر، بدون آنتی‌بیوتیک‌ها ممکن نبوده است. توسعه‌های باکتریایی پیش از توسعه آنتی‌بیوتیک‌ها یکی از شایع منابع مرگومیر بوده است.

در ماه آوریل، سازمان جهانی بهداشت در اولین گزارش خود از پیگیری مقاومت در برابر میکروب‌ها، مقاومت باکتریایی را در «سطح نگران‌کننده» اعلام کرد. مجمع بهداشت سازمان ملل هشدار داد که «این تهدید جدی دیگر صرفاً پیش‌بینی آینده نیست و در حال حاضر در همه مناطق جهان اتفاق می‌افتد و این امکان را دارد که هر کسی را در هر کشوری از جهان تحت تأثیر قرار دهد».

دلیل آن سرراست است؛ چنان‌که شرکت‌ها خودشان اعتراف کرده‌اند: برای شرکت‌های دارویی نمی‌صرفد که بر اساس برآوردها، ۸۷۰میلیون دلار روی دارویی سرمایه‌گذاری کنند که مردم فقط معدود زمانی که به عفونت مبتلا می‌شوند از آن استفاده می‌کنند. در حالی‌که می‌توانند همان میزان را روی توسعه داروهای سودآورتر برای بیماری‌های مزمنی مانند دیابت یا سرطان سرمایه‌گذاری کنند که می‌توانند در طول عمر برای اغلب در طول عمر برای ادامه حیات‌شان از آن استفاده کنند. به گزارش مرکز پیشگیری، نظارت و درمان بیماری ابالاتمتحده (CDC)، در آمریکا هرسال حدود دویملیون نفر به باکتری مقاوم در برابر آنتی‌بیوتیک مبتلا می‌شوند. در نهایت ۲۲ هزار نفر می‌میرند.

ما شاهد شرایط مشابهی در گسترش و تولید واکسن‌ها هستیم. برای مثال، مردم داروهای آسم و انسولین را برای ده‌ها مصرف می‌کنند حال آنکه واکسن‌سپور در طول عمر تنها یک یا دویار مورد نیاز است. اکنون چندین‌دهه است که بسیاری از شرکت‌های داروسازی نه‌تنها علای تحقیقات و توسعه واکسن را به قیافش بخشیده‌اند، بلکه تولید واکسن را نیز رها کرده‌اند، به‌طوری که در سال ۲۰۰۳ ایالات‌متحده با کمبود واکسن‌های دوران کودکی روبه‌رو شد. وضعیت به اندازه‌ای وخیم است که CDC وب‌سایتی عمومی به راه انداخته و کمبود و تاخیر واکسن‌ها کنونی را پیگیری می‌کند. اما لاقلاً در مورد ابولا که بازار حاضر به تأمین دارو نیست، وزارت دفاع می‌تواند به‌راحتی مداخله کند و در جهت منافع امنیت ملی، اصول بازار آزاد را کنار بگذارد.

توماس گیسبرد، ویروس‌شناس دانشگاه پزشکی تگزاس در گلوستون با ابراز امیدواری درباره واکسن VSV که یکی از گزینه‌های محتمل در درمان ابولا است به اسانتیفیک آمریکن گفت: «ما در تلاشیم که برای انجام مطالعات انسانی بودجه دریافت کنیم. اما همه‌چیز به حمایت مالی از شرکت‌های کوچکی بستگی دارد که در حال توسعه این واکسن هستند. مطالعات انسانی هزینه‌بر و نیازمند مقدار زیادی دلار دولتی است. در مورد ابولا که بازار جهانی اندکی دارد و شرکت‌های بزرگ

جهان

مانیفست «داعش»

مترجم علی حسن زاده لاهرودی

کتاب «مدیریت وحشی‌گری» را می‌توان «مانیفست» گروه تروریستی داعش به‌شمار آورد.

«ابوبکر ناجی» جهادگری است که در سال ۲۰۰۴ این کتاب را نوشت و به چاپ رساند. هرچند این کتاب تأثیرش به‌اندازه بیانیه کمونیستی (کیم کمپ) نخواهد بود، ولی کسانی که می‌خواهند بدانند چه چیزی سستیزه‌جویان داعش را به هیجان درمی‌آورد، می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند.

کتاب مذکور دنبایی را به تصویر می‌کشد که در آن، ابرقدرتی آمریکا از بین رفته و مرز کشورهای مسلمان به هرج‌ومرج و توحش کشیده شده است.

این کتاب توسط «ویلیم مکنتش» در سال ۲۰۰۶ از عربی به انگلیسی ترجمه شد. کتاب مذکور با تشریح تاکتیک بسیار خشن داعش و رهبر آن (ابوبکر البغدادی) بر وحشت خواننده می‌افزاید.

البته اگرچه خواندن این کتاب باعث وحشت می‌شود، ولی یک‌چیز مثبتی را هم می‌توان در آن پیدا کرد و آن اینکه آتش جنگ جهانی‌ها چنان داغ است و آنچنان بی‌پروا و بی‌رحمانه عمل می‌کنند که گویی این افراد، اجیرشده هستند.

به‌همین دلیل است که ملت‌های مسلمان به صورتی گسترده از ائتلاف داعش استقبال کردند و از سوی دیگر، خوشنیتان کتاب «مدیریت وحشی‌گری» تاکنون یک کتاب پرفروش در بین مسلمانان نبوده است. یک کارشناس ضدتروریسم آمریکایی می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد ادامه کار در بین گروه‌ها خیلی پیچیده و غامض خواهد بود».

در این کتاب گفته می‌شود، جهادگران قصد دارند آمریکا را به جنگی بکشانند که در نهایت، گرفتار آن شده و تسلیم شوند. نویسنده کتاب معتقد است: «اگر آمریکا بیش از اندازه ارتش خود را وارد عرصه کند، باعث مرگش خواهد شد. همچنین نیروی ارتش، تسلیحات، تکنولوژی و جنگنده‌های آمریکایی ارزشی ندارد و خود رسانه‌های آمریکا- که ابرقدرت حاکم در جهان است- زمینه را برای ازبین‌رفتن تفکر شکست‌ناپذیری آمریکا فراهم خواهد کرد».

این نقشه جنگ ناجی به‌دنبال تهاجم سال ۲۰۰۱ آمریکا به افغانستان و حمله سال ۲۰۰۳ به عراق نوشته شده است. مانیفست او درباره ضرورت وارد‌کردن هرچه‌بیشتر آمریکا به اختلافات کشورهای مسلمان است. اساس بحث نویسنده این است که آمریکا یکبکر کاذبی به حساب می‌آید که از جنگ طولانی در کشورهای مسلمان و از طرف دیگر از مسایل اجتماعی کشور خود خسته و درمانده خواهد شد.

او می‌نویسد: «اگر آمریکا به‌طور مستقیم وارد این جنگ شود و جنگ روانی رسانه‌ها و جنگ انتخاباتی را پشت‌سر بگذارد، باعث نابودی نیروی متتمرکز خود خواهد شد. همچنین تسدی و خشونت خام آمریکا باعث به تحلیل‌رفتن نیروهای این کشور می‌شود».

از سوی دیگر نویسنده کتاب، «نرم‌خوبی» برخی مسلمانان را به شدت تحقیر می‌کند. او می‌نویسد: «نرمش یکی از عناصر عجز و ناتوانی هر عمل جهادی است». به نظر او: «آنهاهی که رفتاری نرم دارند بهتر است در خانه‌های خود بمانند، اگر ما در جهاد خود محکم نباشیم و اگر نرمش، ما را متوقف کند، موجب فقدان عنصر قدرت در بین ما خواهد شد.» ناجی در جای دیگر می‌نویسد: «برای سوق‌دادن جوانان به جنگ، نیازمند کارهایی هستیم فراموش‌شده؛ آنها را تسسل جدیدی از رهبران جهادی، در خواسته‌ناخواه وارد عرصه جنگ کند. ما باید این‌جنگ را به‌صورت خیلی خشن ارایه کنیم؛ به گونه‌ای که صدای مرگ، قلب‌ها را به تپش وادارد».

منبع: واشنگتن‌پست

یادداشت

«داعش» به آسیا می‌رود؟

مترجم سمیه بهادری‌فر

همان‌طور که ایالات‌متحده آمریکا همچنان به‌دنبال ایجاد ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با گروه تروریستی است، مناطقی روزبه‌روز با تهدید مستقیم توسط گروه‌های تندرو مواجه می‌شوند که بیشتر در خاورمیانه و اروپا قرار دارند، اما دیگر نقاط جهان هم به همان اندازه، نگران داعش هستند و بیش از همه آسیای جنوب شرقی. حکومت‌های این مناطق، نگرانی خود را با صدای خیلی بلند به اطلاع عموم نمی‌رسانند؛ اما آنها واقعا آگاهند که داعش یک تهدید است. نگرانی عمده آنها، آن است که ایدئولوژی افراطی جابیتی برای بسیاری از مسلمانان منطقه خواهد داشت؛ فردی که برخی از آنها را به خاورمیانه می‌کشاند و در نهایت وقتی این شبه‌نظامیان به خانه برگردند، آنها نیز به منطقه وارد شده‌اند. الگوی آشکاری برای این سناریو وجود دارد. در طول دهه ۸۰ میلادی بسیاری از جوانان مسلمان از آسیای جنوب‌شرقی برای به اصطلاح حمایت از مجاهدین افغان در برابر اشغال شوروی به پاکستان رفتند. بسیاری از این افراد جذب شده پس از آن در منطقه ماندند و با مسلمانان هم‌فکر از تمام مناطق در معرض ایدئولوژی القاعده قرار گرفتند. در نهایت بسیاری از آنها به آسیای جنوب شرقی بازگشتند و از طرف گروه‌های افراطی متعلق به خودشان، مانند سازمان بن‌دام مرتبط با القاعده که مسئول چندین حمله تروریستی در گذشته بود، همکاری کردند.

شیک رادیکال

شرایط سنگناور نشان می‌دهد که چند تن از اتباعش راه خود را به خاورمیانه از طریق نبرد با داعش یافته‌اند. فیلیپین نیز اعلام کرد که هواداران محلی داعش در تلاش برای جذب نیرو از میان جمعیت‌های «بندگان سامارو» این گروه جنوبی هستند، اما بزرگ‌ترین نگرانی از طرف اندونزی و مالزی است. اندونزی، پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان، در حال حاضر تأیید کرده که بیش از ۵۰۰ تن از شهروندانش در حال حاضر در سوریه و عراق در حال مبارزه هستند. مالزی هم می‌گوید که بین ۳۰ تا ۴۰ مالزیایی همین کار را انجام می‌دهند. در هر دو مورد، تعداد واقعی می‌تواند بسیار بیشتر از این ارقام باشد. مقامات اندونزی در حال حاضر اعلام کرده‌اند، بیش از اتباع‌شان برای مبارزه با داعش در سوریه کشته شده‌اند. در ۲۶ ماه می یک بمب‌گذار انتحاری مالزیایی در یک حمله برای داعش، خودش را کشت. جالب اینجاست که همچنین سزن مالزیایی ادعا کردند که کشور را به قصد سوریه و برای راه انداختن «جهاد نکاحی» ترک کرده‌اند. داعش بنا به عوامل متعددی به آسیای جنوب شرقی می‌رسد: نخست آنکه، برخی از مسلمانان، گرایش دینی نسبت به این گروه شبه‌نظامی دارند. تحقیقات نشان می‌دهد که این چشم‌انداز در اندونزی و مالزی با وجود افراد تندرویی همچون «امان عبدالرحمن» در حال رشد است، هرچند او در زندان است اما نظراتش از طریق اینترنت و ترک‌های رادیکال گسترش می‌یابد.

دلیل دیگر برای ظهور داعش، فرقه‌گری این گروه است. چالش داعش در برخی محافل به‌مثابه شکاف میان سنی و شیعه دیده می‌شود، در بسیاری از موارد، سستیزه‌جویی داعش در عراق، به مثابه نتیجه‌ای از شکایت سنی‌ها علیه دولت «نوری المالکی»، نخست‌وزیر سابق عراق به نظر می‌رسد؛ بنابراین سوال درباره چگونگی عضوگیری داعش در آسیای جنوب‌شرقی نمی‌تواند خارج از چارچوب بزرگ‌تری مانند بحران انسانی در سوریه قلمداد شود. همدردی جمعیت قابل توجهی از مسلمانان در جنوب شرقی آسیا با مردم سوریه باعث شده تعداد زیادی از ساموریت‌های بشردوستانه به این منطقه برای پایان‌دادن به بحران دمشق باشد.



مقایسه غلط

از بسیاری جهات، به نظر می‌رسد آسیای جنوب شرقی شاهد تکرار تجربه افغانستان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیز است. در سال ۲۰۱۲ داعش برای رشد در میان گروه‌های جامعه مدنی اندونزی و مالزی در سیاست‌هایش تجدیدنظر کرد. در یک‌سال، چندین واعظ متعهد به خلافت داعش در اندونزی شدند و حدود نیمی از ۱۲ فارغ‌التحصیل مدرسه شبانه‌روزی اسلامی «نرگوکی» اندونزی به این باور رسیدند که به جهاد در سوریه بپیوندند. داعش همچنین به‌طور فعال در مالزی از طریق گروه‌های مطالعه اسلامی عضوگیری می‌کند. به‌همین دلیل هنوز به‌طور دقیقی میزان تأثیر آنان بر اعضای این گروه مشخص نیست، اما واضح است که داعش توانسته برای ترویج جهاد خود از طریق هواداران متصل به شبکه‌ها و جوامع اسلامی محلی عمل کند؛ کاری که فقط شبه‌نظامیان افغان در دهه‌های قبل انجام داده بودند.

حفظ آرامش

با وجود سرمایه‌گذاری‌های بزرگ توسط دولت‌های عربی، به‌ویژه عربستان سعودی، در آموزش و پرورش اسلامی در سراسر آسیای جنوب شرقی در طول سده‌ه گذشته، اصطلاحات جوامع مسلمان منطقه نه عربی، بلکه مالایی و اندونزیایی باقی مانده؛ در حالی که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان در این منطقه به اندازه کافی سواد عربی برای درک تبلیغات داعش را دارند، اما کمتر به مبارزان داعش در سوریه و عراق می‌پیوندند. همچنین باافاصله بعد از منازعه افغانستان در دهه ۱۹۹۰، این منطقه به‌طور قابل توجهی برای نوعی از عضوگیری امروزه مزیت‌های تاکتیکی شکست‌آورش را از دست داده است. با امنیت منطقه‌ای و هشدار سازمان‌های اطلاعاتی به تهدید بالقوه ناشی از عراق و سوریه، شرایط به‌طور قابل توجهی برای نوعی از عضوگیری مخفی که دهه‌ه پیش به کار می‌رفت، سخت‌تر شده است. در عامل آموخته دیگر در این زمینه وجود دارند: دولت اندونزی امروزه با همه کاستی‌هایش، به اندازه اواخر دهه ۹۰ میلادی ضعیف نیست؛ یعنی زمانی که گروه‌های رادیکال بعد از سقوط دولت «محمد سوهارتو»، رییس‌جمهوری سابق اندونزی رونق گرفتند. پس قابل درک است که دولت‌های منطقه نگران این باشند که داعش ممکن است تسسل جدیدی از رهبران جهادی، مبارزان و نظریه‌پردازان را در منطقه تشکیل دهد. افغانستان هنوز هم تأثیرات شگرفی بر تحولات آسیای جنوب‌شرقی دارد، اما سیاست‌گذاران منطقه‌ای ممکن است تنها این شرایط را بفهمند و شباهت‌های موجود میان درگیری‌های گذشته و منازعات امروز را درک کنند اما تفاوت‌های بیشماری نیز وجود دارد که در ک آنان بسیار بااهمیت است.

منبع: فارن‌افرز